تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۲۰

خاندان سُهروَردی، خاندان تصوف و علم در سرزمین‌های اسلامی

حمیدرضا ثنائی[۱]

فاطمه زارع حسینی[۲]

مهدی مجتهدی[۳]

چکیده:

نخستین رجال خاندان سهروردی از سهرورد، شهر کوچکی میان زنجان و همدان، برخاستند و با کوچ به بغداد به انگیزهٔ قدم در راه تهذیب و تحصیل علم، این خاندان در سدهٔ ۵ق در این شهر ظهور یافت و به تدریج به تصوف و علم شناخته شد. خاندان مذکور تا اوایل سدهٔ ۹ق در عراق و جزیره دوام یافت و بیشترین اخلاف خاندان در این جا ظهور یافتند. با پراکنده شدن تدریجی برخی از رجال خاندان در سرزمین-های اسلامی، از نیمهٔ دوم سدهٔ ۷ق تا سدهٔ ١٤ق اخلافی از این خاندان در ایران، مصر و شام، ماوراءالنهر و به ویژه هند نیز ظاهر شدند. منابع سلسله‌نسب همهٔ اخلاف را به طور کامل بیان نکرده‌اند. دربارهٔ منتسبان با سلسله‌نسب ناقص اجمالا می‌دانیم که از نسل شیخ‌شهاب‌الدین عمر سهروردی(د.٦٣٢ق) بوده‌اند. از این رو، می‌توان گفت برخی از اخلاف شیخ و تبعا خاندان تا سدهٔ اخیر نسب خویش را حفظ کرده یا از نسب بردن خویش از شیخ آگاهی داشته‌اند؛ با این‌همه، احتمال نسب‌سازی برخی از منسوبان متاخر برای خویش بسیار است. این پژوهش می‌کوشد پس از معرفی خاندان سهروردی، با استقصای نام اعضا و اخلاف آن، شجره‌نامهٔ ایشان را بر پایهٔ منابع موجود ترسیم و مدعیان انتساب به شیخ را نیز معرفی کند.

کلید واژه‌ها:

خاندان سهروردی، سلسله‌نسب، صوفی، عالم، شیخ شهاب‌الدین سهروردی.

---

[۱]- استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد،مشهد،ایران.نویسندهٔ مسئول: hr.sanaei@um.ac.ir

[۲]- استادیار ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی مشهد،مشهد،ایران.

[۳]- استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،ایران.

پیشگفتار

نام خاندن‌هایی در منابع رجالی دیده می‌شود که با وجهۀ اجتماعی و فرهنگی خاص در طی چند نسل ـ که گاه تا چند سده ادامه می‌یافت ـ ظهور می‌کردند و عوامل مختلفی، هم در پایدار ماندن این خاندان‌ها و هم در بقای وجهۀ ایشان اثرگذار بوده است. این خاندان‌ها به طبقۀ عالمان یا صوفیان یا ادیبان یا دولتمردان یا به دو یا چند دسته از این طبقات تعلق داشتند.

خاندان سهروردی، اهل تصوف و علم، در سدۀ ۵ق در بغداد ظهور یافت و با کوچ برخی از اعضای آن، در برخی از سرزمین‌های اسلامی منتشر شد و تصوف و علم را در آن مناطق رونق داد. منابع شماری از اخلاف منسوب بدان را در سرزمین‌های گوناگون معرفی کرده‌اند. سلسله‌نسب دسته‌ای از ایشان در منابع بیان شده است و دستۀ دیگر فاقد سلسله‌نسب کامل‌اند و از این رو، نمی‌توان به قطع از نسب‌بردن ایشان از شیوخ متقدم خاندان سخن گفت. مقالۀ حاضر می‌کوشد نخست خاندان سهروردی را معرفی کرده و سپس با استقصای اطلاعات منابع، اعضا و اخلاف آن را ـ که سلسله‌نسب کاملی دارند ـ به تفکیک مناطق محل سکونت شناسایی و معرفی کرده و سرانجام جایگاه ایشان را در شجره‌نامۀ خاندان نشان دهد و ضمنا از رجالی نیز که صرفا از تعلق ایشان بدین خاندان سخن گفته شده و سلسله‌نسبی ندارند، ذکری به میان آورد.

خاندان سهروردی تاکنون معرفی نشده است و یک مقاله و پنج مدخل، صرفا معدودی از رجال مشهور آن را معرفی کرده‌اند. مقالۀ «شیخ‌زادۀ سهروردی در سایه‌سار کلام حضرت امیر(ع)»[1] و مدخل «احمد سهروردی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی به شیخ‌زاده، خوشنویس و موسیقی‌دان برجستۀ این خاندان اختصاص دارد. در EI و EI^2 نیز چهار مدخل دربارۀ دو صوفی برجسته، شیخ ابوالنجیب عبدالقاهر (د.۵٦۳ق) و شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (د.٦۳۲ق) دیده می‌شود.[2] برخی از آثار مربوط به تاریخ تصوف مانند جستجو در تصوف ایران نوشتۀ عبدالحسین زرین‌کوب نیز مشتمل بر مطالبی دربارۀ ایشان است.

۱- شکل گیری خاندان سُهرَوَردی در عراق

اگرچه نخستین مشایخ برجستۀ خاندان سهروردی از سُهرَورد، شهرکی میان زنجان و همدان، برخاستند، خاندان مذکور در سدۀ ٦ق در عراق و به طور مشخص، در بغداد ظهور کرد و با ظهور

---

[1]- بادینلو، الهام، *بساتین*، سال اول، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.

[2]- مدخل‌های EI^2 را به ترتیب سُبیرُج (F Sobieroj) و آنجلیکا هارتمان (Angelika Hartmann) نوشته‌اند.

شخصیت‌های برجسته‌ای شهرت یافت؛ اگرچه این خاندان نسب خود را پیش از این هم تا جد اعلای خود، قاسم بن محمد بن ابی‌بکر تَیمی قُرَشی و تبعا ابوبکر، صحابی پیامبر(ص)، حفظ کرده بود و از این رو، به نظر می‌رسد خاندان مذکور پیش از سدهٔ یادشده نیز هویت و شناسنامهٔ خاصی داشته است و از همین جاست که با نسبت‌های «بَکری»(منسوب به ابوبکر نه قبیلهٔ بکر[1])، «تَیمی»، «قُرَشی» و «صِدّیقی» نیز معرفی شده است (به عنوان نمونه، نک: ذهبی، ۱۴۱۳، ج٤٦: ۱۱۲؛ همو، ۱٤۰۵، ج۲۲: ۳۷٤؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ذیل «سهرورد»).

نسب شاخه‌های مختلف خاندان سُهروردی به شیخ محمد بکری (امینی‌هروی، ۱۳۸۳، ۲۲)، محمد بن عبدالله سهروردی(۳٤۸-٤٦۸ق) بازمی‌گردد. ظاهراً او نخستین عضو خاندان بود که به تصوف گرایش یافت. از جملهٔ پسران او که در منابع نام برده شده‌اند، می‌توان به ابوحفص عمر (٤٥٤_۵۳۲)، عبدالله و عبدالملک اشاره کرد. گزارش‌ها نشان می‌دهد رجال خاندان سهروردی در بغداد و به تبع، در دیگر سرزمین‌های اسلامی از نسل عمر و عبدالله بوده‌اند. نخستین عضو این خاندان که برای تحصیل و شاید تهذیب به بغداد گام نهاد، ابوحفص بود (خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱٤۱۷، ج۲۰: ۱۱٦) و از این رو، می‌توان زمان ظهور این خاندان را حدود نیمهٔ دوم سدهٔ ۵ق دانست.

با ورود برادر وی، عبدالملک (همو، ۱٤۱۷، ج١٦: ۷۵) و دو برادرزاده‌اش، ابوالنجیب (٤۹۰_۵٦۳ق) و ابوجعفر (مقتـ. حدود ۵۳۹ق) (ذهبی، ۱٤۱۳، ج۲۲: ۳۷۵؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، همانجا) با نیتی مشابه به بغداد، خاندان مذکور در این شهر ریشه گرفت و به تدریج در این خاندان، صوفیان و عالمان برجسته‌ای در سده‌های ۵_۸ق در عراق و جزیره[2] (که پیوند استواری با عراق داشته است) ظهور کردند که بیشتر از شیخ صوفی، شهاب‌الدین عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی (۵۳۹_٦۳۲ق) نسب می‌بردند. ذهبی(د.۷٤۸ق) تنها حدود یک سده پس از مرگ شهاب‌الدین دربارهٔ وی آورده است: «و فی ذریته فُضَلاء و کُبَراء» (ذهبی، ۱٤۱۳، ج۲۲: ۳۷۷). دربارهٔ یکی دیگر از اخلاف وی، شاه‌حسین ولی(د.۸۸۲ق) نیز چنین آمده است: «پدر بر پدر و جد بر جد اهل حال و مشایخ صاحب‌رتبه و کمال و در مراتب فضل بی‌مثال بوده‌اند» (اسرارعلی‌شاه، بی‌تا، ۱۳۵). از همین رو، بسیاری از شخصیت‌های شاخهٔ اصلی این خاندان در منابع با نام «شَهابی» یاد شده‌اند (حسنی-طالبی، ۱٤۲۰، ج۵: ٤٦۱). به تدریج برخی از رجال این خاندان نیز به سرزمین‌های دیگر کوچیده و

---

[1]- نک: سمعانی، ۱٤۱۹، ج۱: ۳۸۵؛ ابن عدیم نسبت‌های مربوط به اخلاف برخی از صحابهٔ برجسته را بیان کرده است (نک: بی‌تا، ج۱: ۲٤).

[2]- ایالتی که در دورهٔ اسلامی تا پس از جنگ جهانی اول و تغییر مرزهای جغرافیایی، سرزمین‌های شمال کشور عراق، بخشی از شرق کشور سوریه و جنوب شرقی کشور ترکیه را در بر می‌گرفت (ناجی، ۱۳٦۹: ذیل «جزیره»). جزیره به لحاظ تاریخی و فرهنگی پیوند استواری با ایالت عراق داشته است.

در آنجا ساکن شدند و ریشه دواندند و به بومیان آن مناطق تبدیل شدند (نک: ادامهٔ مقاله).

۲- خاندان اهل تصوف و علم

در نخستین سده‌های هجری خاندان‌های ریشه‌دار بسیاری در شهرهای ایران و عراق وجود داشتند که بسیاری از ایشان عربی‌تبار و شماری نیز از بومیان بودند و در منابع «اهل‌البیوتات» خوانده شده‌اند (نک: خطیبی، ۱۳۶۷، ٤٦٨). این خاندان‌ها، به ویژه عربی‌تباران، ریشه و نسب خویش را حفظ می‌کردند و منابع رجالی در معرفی ایشان غالبا به سلسله‌نسب کامل ایشان تا جد اعلی اشاره کرده‌اند (نک: ادامهٔ مقاله). با حفظ هویت خاندان، فضای فرهنگی خاندان نیز باقی می‌ماند و آن خاندان اهل علم یا تصوف یا ادب شناخته می‌شد. برخی عبارات خاص در منابع رجالی مانند «بیت الحدیث و العلم و العداله»، «بیت الحدیث و القراءة» و «بیت التصوف» به روشنی از وجود خاندان-هایی با وجههٔ فرهنگی و اجتماعی خاص پرده برمی‌دارد (به عنوان نمونه، نک: ابن‌جوزی، ۱٤۱۲، ج۱۵: ۵۲، ج۱٦: ۲۸۰، ج۱۷: ۱۰۵، ۱۱۰؛ رافعی قزوینی، بی‌تا، ج٤: ۷؛ ابن‌اثیر، ۱٤۱۷، ج۱۰: ۳۱۲؛ یونینی، ۱٤۱۳، ج۳: ۲٦؛ ذهبی، ۱٤۱۳، ج۳۱: ۲٦٤، ج۳۲: ۷۲).

از آن جمله، خاندان‌های صوفی بودند که در انتشار طریقت‌های صوفیانه مؤثر بودند. این طریقت‌ها یا از طریق مریدان شیخ (به عنوان نمونه، نک: حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج۱: ۱۰۲، ۱۰٤) و یا از طریق اعضای خاندان او منتشر می‌شدند. نسل بعدی خاندان دست ارادت به پدران یا اعمام یا دیگر بستگان خویش از نسل پیشین می‌سپردند و در سلک مریدان ایشان درمی‌آمدند (نک: ذیل «اعضا و اخلاف خاندان ...»، رجال ذیل شماره‌های ۲، ٦، ۱٤ و ۱۸). فضای صوفیانهٔ خاندان در روی آوردن نسل بعد به تصوف بی‌تاثیر نبود. بدین ترتیب، تصوف در یک خاندان در چند نسل یا حتی چندین سده ادامه می‌یافت و از همین رو، گاه در بیان سیر گسترش تصوف از «خاندان‌ها» سخن گفته شده (نک: شیروانی، بی‌تا، ۱۲۲ـ۱۲۳؛ معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج۲: ۵۲۳) و آثاری از قبیل دو کتاب با نام چهارده خانواده به نگارش درآمده است (منزوی، ۱۳۸۲، ج۳: ۲۱۰٦، ج۷: ۲۸٤).

احتمالا نخستین خاندان‌های صوفی مانند خاندان سُلَمی در سدهٔ ٤ق در نیشابور ظهور کردند. فارسی دربارهٔ ابوعبدالرحمن سُلَمی (د.٤۱۲ق) می‌نویسد: «او تصوف را از پدر و جدش به ارث برده بود» (فارسی، ۱۳٦۲، ۹). با این‌همه، طریقت ابوسعید ابی‌الخیر (د.٤٤۰ق) نخستین طریقتی بود که مشایخ آن پس از وی در سده‌های ۵ و ٦ق در اخلاف نسبی خود او ادامه یافت (پاکتچی، ۱۳۹۲، ٤۳۱ـ٤۳۲). خاندان حَمُّویی در ایران، شام و مصر (سده‌های ٤ـ۱۱ق) (نفیسی، ۱۳۲٤، ۳۵، ۳۹) و خاندان‌های بَلیانی و بُزغُشیه نیز در فارس(سده‌های ۷ و ۸ق) ظهور یافتند (شمس، ۱۳۷۹، ۱۰۵).

با آنکه منابع از خاندان سهروردی به عنوان خاندانی صوفی یاد کرده‌اند (نک: خطیب‌بغدادی و

دیگران، ۱٤۱۷، ج۱٥: ۱٤۳؛ ابن‌الفوطی، بی‌تا، ٥۱)، شمار چشمگیری از ایشان در فقه و حدیث و برخی در علوم حکمی (طب، حساب، موسیقی و ...)، تاریخ و ادب عربی نیز شهرت داشته‌اند. ابوحفص (٤٥٥-٥۳۲ق)، ابوالنجیب (د.٥٦۳ق)، شهاب‌الدین (د.٦۳۲ق) و عبدالرحیم بن ابی‌النجیب- (د.٥٦۷ق) در حدیث و فقه دستی داشته‌اند (نک: خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱٤۱۷، ج۲۰: ۱۱٦؛ ابن-کثیر، ۱٤۱۳، ۸۳٥؛ ذهبی، ۱٤۰٥، ج۲۰: ٤۷٥ـ٤۷۸، ج۲۲: ۳۷۳ـ۳۷٥؛ اسنوی، ۱٤۲۲، ج۱: ۳٤٤). از میان ایشان، ابوحفص (د.٥۳۲ق) تاریخی عام به نام المجاهدی نوشت و آن را به شیوهٔ سالشمار تنظیم کرد (خطیب بغدادی و دیگران، همانجا). ابوالنجیب جامع‌الاطراف از سال ٥٤٥ تا ٥٤۷ق استاد نظامیهٔ بغداد بود (ذهبی، ۱٤۰٥، ج۱۸: ٤٦۷، ج۲۰: ٤۷٥) و نام وی در ردیف مدرسان برجستهٔ آن دیده می‌شود (یافعی، ۱٤۱۷، ج۳: ۹۱). همچنین عبداللطیف (٥۳٤-٦۱۰ق) (سبکی، ۱٤۱۳، ج۸: ۳۱۲؛ اسنوی، ۱٤۲۲، همانجا) و عابد بن اسماعیل بُخاری(د.۱۰۹۸ق) (حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج٥: ٥٤۹) فقیه، و أعزّ بن عمر (د.٥٥۷ق)، پسرش، محمد (د.٦۰٦ق)، پسر وی، اسعد (د.٦۱٤ق)، یحیی بن عبدالله (د.٦۱٦ق) و سیده دختر عبدالرحیم (د.٦٤۰ق) نیز محدث بوده‌اند (ابن نقطه، ۱٤۱۰، ج۱: ۱٤٤، ۱٤٦، ۱٤۷؛ ذهبی، ۱٤۰٥، ج٤۳: ۲۰۹، ج٤٤: ۱۹۱، ۳۲۷، ج٤٦: ٤۳٦).

همچنین شیخ‌زادهٔ سهروردی(د.۷٤۱ق)، خطاط مشهور، افزون بر آن‌که در حدیث و فقه شافعی دستی داشت، در ادب عربی، لغت، موسیقی و حکمت نیز متبحر بود (ابن‌حجر، ۱۳۹۲، ج۱: ۳۹۷؛ یافعی، ۱٤۱۷، ج٤: ۲۲۹؛ صفدی، ۱٤۱۸، ج۱: ٤۱٤ـ٤۱٥). آق‌شمس‌الدین(سدهٔ ۹ق) نیز که در قلمرو عثمانی می‌زیست و در مدرسهٔ عثمانجق به تدریس می‌پرداخت، آثاری در طب به نگارش درآورد و در این فن، شهرتی بسزا کسب کرد (طاشکپری‌زاده، بی‌تا، ۱۳۸ـ۱۳۹).

۳- مذهب و گرایش صوفیانهٔ خاندان

رجال خاندان سهروردی در بغداد بیشتر شافعی بوده‌اند (نک: ادامهٔ مقاله، ذیل عراق و جزیره) و محمد بن علی سهروردی حنفی(د.۷٦۰ق) یک استثنا بود (ابن حجر، ۱۳۹۲، ج٥: ۳۰٦). با گذر زمان و پراکنده شدن اعضا در نواحی مختلف، مذهب اخلاف نیز تغییر یافت. عبدالعزیز بن علی (زنده تا ۸۳۱ق)، ساکن شام و مصر (سخاوی، بی‌تا، ج٤: ۲۲۲ـ۲۲۳) و آدم بن محمد (د.۱۰۰۱ق) اهل هند (حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج٥: ٤٦۱) به ترتیب حنبلی و حنفی بودند.

در تاریخ تصوف به طریقتی به نام «سهروردیه» برمی‌خوریم که به دست ابوالنجیب سُهرَوَردی- (د.٥٦۳ق) یا برادرزاده و شاگردش، شهاب‌الدین عمر سهروردی (د.٦۳۲ق) پی‌ریزی شد (ترمنجهام، ۱۹۹۷، ٦۷ـ٦۸؛ زرین‌کوب، جستجو ...، ۱۳۸٥، ۱۷۱؛ فروهر، ۱۳۸٦، ۳٤۹). از قرار معلوم گرایش صوفیانهٔ رجال خاندان سهروردی در سده‌های نخستینِ ظهور آن در عراق اگر نگوییم کاملا، غالبا

طریقت سهروردی بوده است؛ چنان‌که پس از شهاب‌الدین(٦٣٢ق)، پسرش، محمد (د.٦٥٥ق) طریقت وی را ادامه داد (زرین‌کوب، همان، ١٧٤). با این‌همه، پس از پراکنده شدن اخلاف در سده-های بعد، برخی از رجال خاندان به دیگر طریقت‌ها نیز گرایش یافتند (به عنوان نمونه، نک: حسنی-طالبی، ١٤٢٠، ج٣: ٢٥٨).

٤- اعضا و اخلاف خاندان در سرزمین‌های اسلامی

اعضا و اخلاف خاندان سهروردی را ـ که در منابع نام برده شده‌اند ـ بر پایۀ کیفیت انتساب به خاندان در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان در دو دسته جای داد: ١ـ کسانی که سلسله نسب ایشان به طور کامل ـ اگرچه در مواردی با ذکر لقب ـ در منابع ذکر شده است یا تنها یک شخصیت در سلسله نسب ایشان افتاده است. ٢ـ کسانی که سلسله نسب ایشان تا شخصیت نخست خاندان، محمد بن عبدالله بکری (د.٤٦٨ق)، کاملا روشن نیست. این اشخاص یا اساسا فاقد سلسله نسب‌اند یا فقراتی از سلسله‌نسب ایشان افتاده و در منابع ذکر نشده است. در این عنوان شخصیت‌های دستۀ اول معرفی و با شماره مشخص خواهند شد. شماره‌ها در شجره‌نامۀ خاندان که در پایان مقاله آمده، مبین جایگاه شخص در کل خاندان و راهنمای اسلاف و اخلاف اوست. از انتساب شخصیت‌های این دسته به خاندان به نسبت رجال دستۀ دیگر می‌توان با اطمینان بیشتری سخن گفت. با این‌همه، حتی با وجود گزارشی صریح دربارۀ پیوند نسب صاحب شرح‌حال با خاندان سهروردی و ذکر سلسله نسب وی در منابع، این احتمال همچنان وجود دارد که برخی از متاخران منتسب بدین خاندان به جهت بهره‌مندی از منافع احتمالی این انتساب، خود را بدان منسوب کرده باشند. در عین حال، به نظر می‌رسد که نمی‌توان گزارش‌های منابع را در این‌باره به کلی نادیده گرفت.

٤-١- شاخۀ عراق و جزیره

اعضا و اخلاف خاندان سهروردی در شاخۀ عراق و جزیره به ترتیب سال وفات یا دورۀ حیات عبارت بودند از:

١- محمد بن عبدالله بن سعد سُهرَوَردی بَکری (٣٤٨ـ٤٦٨ق)(ذهبی، ١٤١٣، ج٣١: ٢٦٨) که به همراه پسرش، ابوحفص (د.٥٣٢ق) و نواده‌اش ابوالنجیب (د.٥٦٣ق) در سلسلۀ نسب صوفیانۀ شیخ صفی‌الدین اردبیلی قرار داشته است (امینی‌هروی، ١٣٨٣، ٢٢، ٤٢٤).

٢- قاضی وجیه‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی(٤٥٤ـ٥٣٢) که در سن ٤ سالگی با پوشیدن خرقه از دست شیخ‌فرَج معروف به اَخی‌زنجانی به جرگۀ صوفیان وارد شد (ابن‌صلاح، ١٩٩٢، ج٢: ٦٥٣). او برای تحصیل به بغداد گام نهاد و فقه را نزد ابوالقاسم دَبّوسی و

غزالی فراگرفت و از شیوخ نیز حدیث شنید. او شیخ رباط سَعاده در ساحل دجله بود (خطیب-بغدادی و دیگران، ١٤١٧، ج٢٠: ١١٦؛ ابن‌جوزی، ١٤١٢، ج١٧: ٣٣١؛ ذهبی، ١٤١٣، ج٣٦: ٢٨٩). وی که خود تصوف را از پدر اخذ کرده بود، شیخ و مراد پسر برادرش، ابوالنجیب بوده است (امینی-هروی، ١٣٨٣، همانجا). چنان‌که پیشتر گفته شد، او تاریخی عام به نام المجاهدی نوشت و آن را به شیوهٔ سالشمار تنظیم کرد (خطیب بغدادی و دیگران، ١٤١٧، همانجا).

٣- عبدالملک بن محمد بن عبدالله سهروردی(نیمهٔ دوم سدهٔ ٥ق و اوایل ٦ق) برادر کوچک عمر از صالحان و زاهدان بغداد بود (همو، ١٤١٧، ج١٦: ٧٥).

٤- ابوجعفر محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله سهروردی(مقتـ . حدود ٥٣٩ق)، پدر شیخ شهاب‌الدین، در بغداد فقه آموخت و در مدرسهٔ نظامیه و جامع قصر به وعظ پرداخت و قضای سهرورد را عهده‌دار شد (ذهبی، ١٤٠٥، ج٢٢: ٣٧٥ـ٣٧٦).

٥- اعزّ بن عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی(د.٥٥٧ق) در شمار محدثان بود (ابن نقطه، ١٤١٠، ج١: ١٤٤).

٦- ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد بن عبدالله تَیمی سهروردی(٤٩٠ــ٥٦٣ق) فقیه شافعی و شیخ صوفی واعظ در حدود سال ٥٠٧ق به منظور تحصیل به بغداد رفت و حدیث شنید و در نظامیه تحصیل فقه کرد و ادب آموخت و سپس به صوفیه پیوست و دست ارادت به شیوخی چون احمد غزالی سپرد. او در جوانی در بغداد آب‌فروشی می‌کرد. دیری نگذشت که در میان مردم وجهه‌ای یافت و رباط‌هایی برای وی در بغداد ساخته شد. دو رباط برای وی در بغداد ساخته شد که رباط واقع در ساحل غربی رودخانهٔ دجله از آن جمله بود. او در کنار آن، مدرسه‌ای نیز داشت که در آن جا وعظ و تدریس می‌کرد. او از سال ٥٤٥ تا ٥٤٧ق به اعتبار سلطان مسعود سلجوقی(حک: ٥٢٩ـ٥٤٧ق) ادارهٔ نظامیهٔ بغداد را برعهده گرفت و در آن تدریس کرد. پس از مرگ سلطان عزل شد و مورد اهانت قرار گرفت و حتی شلاق خورد و مدتی هم در بند شد (خطیب‌بغدادی و دیگران، ١٤١٧، ج١٥: ٢٧٩؛ ابن‌عساکر، ١٤١٥، ج٣٦: ٤١٢-٤١٣؛ یاقوت‌حموی، ١٩٩٥، ذیل «سهرورد»؛ ابن-المستوفی، ١٩٨٠، ج١: ١٠٧؛ ابن‌خلکان، بی‌تا، ج٣: ٢٠٤ـ٢٠٥؛ ذهبی، ١٤٠٥، ج٢٠: ٤٧٥ـ٤٧٨؛ همو، ١٤١٣، ج٣٩: ١٦٤ـ١٦٧). ابوالنجیب در سال ٥٥٨ق در راه زیارت قدس در دمشق مورد اکرام محمود زنگی(حک: ٥٤١ـ٥٦٩ق) قرار گرفت (یاقوت‌حموی، ١٩٩٥، همانجا). او همچنین منصب «شیخ‌المشایخ» [بغداد یا عراق] را در اختیار داشت (ذهبی، ١٤٠٥، ج٢٠: ٤٧٥) که ظاهرا به برجسته-ترین شیخ صوفیان اعطا می‌شد و احتمالا عوایدی در بر داشت.

آداب المریدین معروف‌ترین اثر او مشتمل بر اصول عقاید صوفیه است و در باب آداب سیر و

سلوک و تربیت مریدان اهمیت دارد. طریقت سهروردیه بنابرقولی بدو و برپایهٔ نقلی دیگر، به مرید و پسربرادرش، ابوحفص شهاب‌الدین سهروردی(د.٦٣٢ق) منسوب است (ترمنجهام، ۱۹۹۷، ٦٧ــ٦٨؛ زرین‌کوب، جستجو ...، ۱۳۸۵، ۱۷۱؛ فروهر، ۱۳۸٦، ۳٤۹). ابوالنجیب خرقهٔ خود را از عمویش، وجیه‌الدین و او از پدرش شیخ محمد بکری و او از شیخ احمد اسود یافت (امینی‌هروی، ۱۳۸۳، ۲۲؛ معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج۲: ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۲).

۷- ابوالرضَی عبدالرحیم بن عبدالقاهر سهروردی واعظ صوفی(د.٥٦٧ق) که حدیث شنید و فقه را نزد پدر آموخت و پس از او، در مدرسه‌اش به تدریس پرداخت (سبکی، ۱٤۱۳، ج۷: ۱٥۹؛ اسنوی، ۱٤۲۲، ج۱: ۳٤٤).

۸- ابوعبدالله محمد بن أعَزّ بن عمر تَیمی بَکری سُهروردی بغدادی(٥۲۷ــ٦۰۷ق) (خطیب- بغدادی و دیگران، ۱٤۱۷، ج۱٥: ۱٦؛ ذهبی، ۱٤۱۳، ج٤۳: ۲۰۹؛ ابن نقطه، ۱٤۱۰، ج۱: ۱٤٦).

۹- ابومحمد عبداللطیف بن عبدالقاهر سهروردی(٥۳٤ـ٦۱۰ق) که در بغداد متولد شد و فقه را نزد پدر آموخت و سپس برای کسب علم راهی سفر شد و پس از کسب علم و ملاقات عالمان بزرگ به بغداد بازگشت. مدتی بعد به شام نزد صلاح‌الدین(حک: ٥٦٧ـ٥۸۹ق) رفت و مورد اکرام وی قرار گرفت و سپس قضاوت برخی از شهرها از جمله، شهرهای مفتوح در ساحل شام را عهده- دار شد. گزارش شده است که «مناصب الشریعهٔ» عکّا یعنی خطابت، قضاوت، حسبه و اوقاف این شهر بدو واگذاشته شد. پس از چندی نخست به بغداد و سپس به اربل، واقع در ایالت جزیره رفت و در آن ساکن شد و گویا دارالحدیثی در این شهر برپا ساخت (ابن‌المستوفی، ۱۹۸۰، ج۱: ۱۷۱ـ۱۷۲؛ ابوشامه، ۱٤۱۸، ج۳: ۳۱۲؛ سبکی، ۱٤۱۳، ج۸: ۳۱۲؛ اسنوی، ۱٤۲۲، ج۱: ۳٤٤).

۱۰- ابومحمد عبدالله بن عبدالقاهر سهروردی(د.٦۳۱ق) از صوفیان و راویان حدیث بود (ابن- الفوطی، بی‌تا، ٥۱؛ ذهبی، ۱٤۱۳، ج٤۱: ۱٤۷).

۱۱- اسعد بن محمد بن أعَزّ سهروردی بغدادی(٥٤۷ــ٦۱٤ق) صوفی و محدث بوده است (خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱٤۱۷، ج۱٥: ۱٤۳؛ ذهبی، ۱٤۱۳، ج٤٤: ۱۹۱).

۱۲- ابوزکریا یحیی بن عبدالله بن أعز سهروردی(د.٦۱٦ق) در زمرهٔ محدثان بود (خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱٤۱۷، ج۱٥: ۳۸۲؛ ذهبی، ۱٤۱۳، ج٤٤: ۳۲۷).

۱۳ـ عمر بن أعز سهروردی بغدادی(٥٤۲ــ٦۲٤ق) در شمار محدثان و صوفیان بود (ذهبی، ۱٤۱۳، ج٤٥: ۲۰۲-۲۰۳). او همانند جد خود، ابوحفص از صوفیان رباط سعاده بود (خطیب‌بغدادی و دیگران، ۱٤۱۷، ج۲۰: ۳۰).

١٤- ابوحفص[1] شهاب‌الدین عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی (٥٣٩ــ٦٣٢ق)، برجسته‌ترین عضو خاندان، در سهرورد زاده شد و در جوانی وارد بغداد شد و تصوف و وعظ را از عمویش، ابوالنجیب اخذ کرد. او مدتی از صحبت عبدالقادر گیلانی بهره برد و در بصره نیز دست ارادت به ابومحمد بن عبد سپرد. او هم حدیث شنید و هم فقه و خلاف و ادب عربی را آموخت. ابوحفص در مدرسهٔ عمویش ابوالنجیب و همچنین باب بدر به وعظ می‌پرداخت. خلیفه ناصر(خلافت: ٥٧٣-٦٢٢ق) او را شیخ‌الشیوخ بغداد قرار داد (خطیب‌بغدادی و دیگران، ١٤١٧، ج٢١: ١٥٦-١٥٧؛ ابن-الفوطی، بی‌تا، ٧٤؛ ابن‌خلکان، بی‌تا، ج٣: ٤٤٦ـ٤٤٨؛ ابن‌المستوفی، ١٩٨٠، ج١: ١٩٢ــ١٩٣؛ ذهبی، ١٤٠٥، ج٢٢: ٣٧٣-٣٧٦؛ همو، ١٤١٣، ج٤٦: ١١٢-١١٤؛ ابن‌کثیر، ١٤٠٨، ج١٣: ١٦٢). او پیشتر در «نهایت فقر» وارد بغداد شده بود و پسرعمویش، عبدالله (د.٦٣١ق) نیز از سهم خود از اوقاف چیزی بدو نمی‌بخشید. دیری نگذشت که اقبال مریدان به «گشایش دنیا بر او» انجامید و روزگار پسرعمویش دگرگون شده، بدو نیازمند شد (ابن‌الفوطی، بی‌تا، ٥١). با این‌همه، گزارش شده است که از اموال فراوانی که نزدش گرد می‌آمد، هیچ نیاندوخت و همه را انفاق کرد (همو، بی‌تا، ٧٤-٧٥؛ ذهبی، ١٤١٣، ج٤٦: ١١٤؛ سبکی، ١٤١٣، ج٨: ٣٤٠).

خلیفه رسالت‌های مهمی بدو واگذاشت و وی را یک بار به عراق عجم به نزد خوارزمشاه، یک -بار به روم به نزد کیقباد سلجوقی(حک: ٦١٦ـ٦٣٤ق) و چند بار به شام فرستاد. در سال‌های ٦٠٤ق و ٦١٢ق وی را به دربار ملک عادل ایوبی(حک: ٥٩٦ـ٦١٥ق) اعزام کرد. او چند بار هم به اربل فرستاده شد. به نوشتهٔ سبکی، او چنان مرتبه و حرمتی نزد شاهان یافت که کسی از هم‌مسلکان او مانند آن نیافته بود (سبکی، ١٤١٣، ج٨: ٣٤٠؛ ابن‌المستوفی، ١٩٨٠، ج١: ١٩٢؛ ابن‌الفوطی، بی‌تا، ٧٤؛ نویری، ١٤٢٣، ج٢٧: ٢٣٠، ج٢٩: ٧٠، ٤٢). خلیفه در بغداد خانه، حمام و بوستانی برای او و خانواده‌اش فراهم کرد که با خاطری آسوده به فعالیت‌های صوفیانهٔ خویش بپردازد (ابن الفوطی، بی‌تا، همانجا). او شیخ رباط‌های ناصری، زوزنی، بَسطامی و مأمونیه بود (سبکی، ١٤١٣، همانجا؛ در این‌باره همچنین نک: ابن‌رجب، ١٤٢٥، ج٣: ٣٦٩). رباط ناصری واقع در مرزبانیه در کنار نهر عیسی را خلیفه برای وی ساخت (ابن‌الفوطی، بی‌تا، همانجا). مدتی از تولیت رباط کنار گذاشته شد تا این-که در سال ٦١١ق دوباره مشمول احسان خلیفه شد و به رباط بازگشت (ابن‌المستوفی، ١٩٨٠، ج١: ١٩٢). خلیفه گهگاه خود در مجالس وعظ او حاضر می‌شد و او را فوق‌العاده محترم می‌داشت (زرین‌کوب، جستجو ...، ١٣٨٥، ١٧٣). وی در پایان عمر در حالی که نابینا شده بود، به شیراز و

---

[1]- به نظر می‌رسد گاه منابع نام او را با عموی پدرش، ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله (د.٥٣٢ق) خلط کرده‌اند.

دربار ابوبکر بن سعد زنگی(حک: ٦٢٣ـ٦٥٨ق)، از اتابکان فارس برده شد و چون مانند برخی دیگر مغضوب وی قرار گرفت، شعری سرود و در آن از عزم خویش برای رفتن به عراق سخن گفت (آیتی، ۱۳۸۳، ۹۳). حدود یک قرن بعد خواجه رشیدالدین(د.۷۱۸ق) املاکش در هند و سند را وقف خانقاه وی کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸، ۲۱۱). قطب‌الدین خوارزمشاه(حک: ۵۹٦ـ٦۱۷ق) نیز با آن‌که بر بلاد روم (آسیای صغیر) تسلط نداشت، دستور داد در این جا خانقاهی برای وی ساخته شود. در زمان خواجه، مجدالدین بغدادی که ظاهرا از اخلاف شیخ بود، تولیت این رباط را بر عهده داشت (همو، ۱۳۵۸، ۲۵۰).

اثر معروف وی عوارف المعارف است که در آن اصول و مسائل مهم صوفیانه را با نگاهی شریعت‌محور و با بیانی فارغ از جنجال‌آفرینی نوشته است. این اثر از همان اوایل نگارش، موضوع ترجمه، شرح، تلخیص و تعلیق شد و حتی عزالدین کاشانی (د.۷۳۵ق) مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه خویش را بر پایهٔ آن به فارسی نگاشت. این کتاب مدت‌ها یکی از کتب درسی صوفیه به ویژه سهروردیه بوده است. وی دو فتوت‌نامه به فارسی نیز نوشت که به پیوست کتاب رسایل جوانمردان نوشتهٔ هانری کُربن به زیور طبع آراسته شده است.[1] همچنین رساله‌ای به نام رَشَف النصائح الإیمانیه فی کشف الفضائح الیونانیه را به تشویق خلیفه برای مبارزه با اسماعیلیه و اقاویل فلاسفه به نگارش درآورد. أعلام الهُدَی و عقیدهٔ أرباب التُّقی، جذب القلوب الی مواصَلَة المحبوب، رسالهٔ السَّیر و الطَّیر، إرشاد المُریدین، الرَّحیق المختوم لِذَوِی العقول و الفُهُوم و رسالهٔ یَومیه از دیگر آثار اوست (زرین‌کوب، ۱۳۸۵، جستجو ...، ۱۷٦ـ۱۷۷).

چنان‌که پیشتر گفته شد، طریقت سهروردیه بنابرقولی بدو منسوب است. سلسلهٔ نسب صوفیانهٔ وی از یک سو به وسیلهٔ عمویش، ابوالنجیب به ترتیب به احمد غزالی، ابوبکر نسّاج، ابوالقاسم گرکانی، ابوعثمان مغربی، ابوعلی رودباری و جُنَید بغدادی می‌رسد (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج۲: ۳۱۰) و از سوی دیگر، از آن جا که او و عمویش در مجالس عبدالقاهر گیلانی (د.٥٦۲ق) حاضر می‌شدند و تصوف را از طریق وی نیز اخذ کردند، سهروردیه همانند یکی از سلسله‌های منشعب از قادریه نیز بوده است (نک: سخاوی، بی‌تا، ج۹: ۱۵۷؛ حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج٤: ۳۲۹؛ معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج۲: ۳٦۳؛ مدرسی‌چهاردهی، ۱۳۸۲، ۱۰۲، ۱۲۸).[2] مهم‌ترین شاخهٔ خاندان سهروردی در سده‌های متاخر

---

[1]- تصحیح و مقدمهٔ مرتضی صراف، قسمت ایران‌شناسی انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران، تهران، ۱۳۵۲ش.

[2]- جَلالیه منسوب به شیخ جلال‌الدین تبریزی (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج۲: ۵۲۵؛ Rizvi, 1983, v.i: 260)، پیرجَمالیه منسوب به پیرجمال‌الدین اردستانی (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج۲: ۳۵۵ـ۳٥٦؛ مدرسی‌چهاردهی، ۱۳۸۲، ۱۳۳)، زَینَبیه و خَلوَتیه (فروهر، ۱۳۸٦، ۳٤۹) فرقه‌های منشعب از طریقت سُهرَوَردیه به شمار می‌رود. کُبرویه (ولی، ۱۳۹۲، ۱۸۰ـ۱۸۲؛

از نسل وی بوده‌اند و معمولا «شَهابی» خوانده می‌شدند. اگر نگوییم همهٔ اعضای این شاخه، بسیاری از ایشان از نسل پسر وی، ابوجعفر محمد(د.٦٥٥ق) بوده‌اند (نک: شجره‌نامهٔ خاندان).

۱۵- سیده بنت عبدالرحیم بن ابی‌النجیب عبدالقاهر(٥٦٣ــ٦٤٠ق) همسر شیخ شهاب‌الدین (د.٦٣٢ق) و در زمرهٔ محدثان بود (ذهبی، ۱٤۱۳، ج٤٦: ٤٣٦؛ ابن نقطه، ۱٤۱۰، ج۳: ۲۷٦). گور او و دختران شیخ در شیراز بوده است (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ۱۷۹).

۱٦- قاضی ابوعلی حسن ابن عبدالقاهر سهروردی(سدهٔ ۷ق) از نسل ابوالنجیب عبدالقاهر، در موصل، واقع در ایالت جزیره سکونت داشت (ابن‌تغری‌بردی، بی‌تا، ج۷: ۳۷۰). با توجه به دورهٔ حیات وی، سدهٔ ۷ق، احتمالا نوادهٔ ابوالنجیب بوده است.

۱۷-عمادالدین ابوجعفر محمد[1] بن عمر(د.٦٥٥ق) پسر شهاب‌الدین از صوفیان، فضلاء و بزرگان بود (ذهبی، ۱٤۰٥، ج۲۲: ۳۷۷؛ همو، ۱٤۱۳، ج٤۸: ۲۱٦؛ صفدی، ۱٤۲۰، ج٤: ۱۸٤). چنان‌که پیشتر گفته شد، او طریقت پدر را ادامه داد و کتابی به نام زاد المسافر و ادب الحاضر نوشت (زرین‌کوب، ۱۳۸٥، جستجو ...، ۱۷٤).

۱۸- شهاب‌الدین عبدالمحمود بن عبدالرحمن بن ابی‌جعفر محمد(د.۷۱٤ق) عالم و واعظ بود (ابن‌عماد، ۱٤۰٦، ج۸: ٦۲). جدش خرقهٔ تصوف را بر قامت او پوشاند. بسیاری در مجلس وعظ او شرکت می‌کردند (ابن حجر، ۱۳۹۲، ج۳: ۲۱۷). او توانگر بود و به ریاست بغداد دست یافت (صفدی، ۱٤۲۰، ج۱۹: ۱۰۱؛ همو، ۱٤۱۸، ج۳: ۱٦۹). در سال ۷۰۸ق به همکاری با مصریان متهم و به همراه چند نفر دیگر به اردوی مغولان برده شد و با روشن شدن نادرستی اخبار مورد ملاطفت ایلخان خدابنده (حک: ۷۰۳ـ۷۱٦ق) قرار گرفت (قاشانی، ۱۳۸٤، ۸۳ــ۸٤). محمد پسر خواجه رشیدالدین همسر دختر وی، فاطمه‌خاتون بوده است (رشیدالدین‌فضل‌الله، ۱۳٥۸، ۱۱۹).

۱۹- علی بن یحیی بن محمد بن شهاب‌الدین سهروردی(سدهٔ ۸ق) که ظاهرا از صوفیان بوده است (نک: منزوی، ۱۳۸۲، ج۷: ۱۷٥).

۲۰- جمال‌الدین عبدالرحمن بن عبدالمحمود(مقتـ.۷۳۷ق) ساکن بغداد و ناظر اوقاف عراق و داماد خواجه رشیدالدین بود (ابن‌حجر، ۱۳۹۲، ج۳: ۱۲٤). جسد او را پس از آن‌که به قتل رسید، در کنار پدرش در رباط مامونیه دفن کردند (ابن‌رافع، ۱٤۰۲، ج۱: ۱۸۷).

رضوی، ۱۳۹۲، ٤٦٤)، صَفَویه و نِعمَةُاللهیه را نیز ـ اگر مؤسس سهروردیه را ابوالنجیب بدانیم ـ باید مربوط بدین طریقت دانست (امینی‌هروی، ۱۳۸۳، ۲۲؛ حسینی‌قمی، ۱۳۸۳، ج۱: ۱۳؛ شیروانی، بی‌تا، ۳۱۲؛ معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج۲: ۳۱۱، ۳۲۲؛ زرین‌کوب، جستجو ...، ۱۳۸٥، ۱۷۲).

[1]- در گزارشی نام او احمد آمده است(معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج۲: ٦۳٤).

۲۱- شمس‌الدین احمد بن یحیی بن محمد بن عثمان بن شهاب‌الدین سهروردی(٦٥٤ـ٧٤١ق) معروف به شیخ‌زاده و یاقوت‌ثانی (بادینلو، ۱۳۹۳، ٦٦)، خطاط برجسته، فقیه شافعی و ادیب که در حدیث، فقه، ادب، لغت، حکمت و موسیقی دارای تحصیلات بود. او خط نیکویی داشت و از جملهٔ مکتوباتش ـ که آن‌ها را بیش از ۹۰ اثر دانسته‌اند (همو، ۱۳۹۳، ۷۰) ـ می‌توان به ۷۸ مصحف اشاره کرد. از این شمار، ۲۰ مصحف در میان کتاب‌های دو کتابخانهٔ خواجه رشیدالدین بوده است. گویا او خود را برتر از یاقوت می‌پنداشته است. عمری می‌نویسد: گفته شده که قلم نسخ را بهتر از یاقوت می‌نوشت و یاقوت خود بدان معترف بوده است. او در کتابت مینا بر آجر نیز بی‌نظیر شمرده شده است (نک: ابن‌حجر، ۱۳۹۲، ج۱: ۳۹۷، ج٦: ۱۲۰ـ۱۲۱؛ یافعی، ۱٤۱۷، ج٤: ۲۲۹؛ رشیدالدین‌فضل‌الله، ۱۳۵۸، ۲۱٤؛ ابن‌فضل‌الله‌عمری، ۱٤۲۳، ج۱۰: ٥٤۸ـ٥٤۹؛ صفدی، ۱٤۱۸، ج۱: ٤۱٤ـ٤۱٥. دربارهٔ وی همچنین نک: سمسار، ۱۳٦۷، «احمد سهروردی»).

۲۲- محمد بن علی بن احمد بن اعز سهروردی بغدادی(٦٨٦ـ٧٦٠ق) صوفی و محدث حنفی (ابن‌حجر، ۱۳۹۲، ج٥: ۳۰٦).

۲۳- عمادالدین محمد بن عبدالرحمن بن عبدالمحمود (نیمهٔ دوم سدهٔ ۸ق)، شیخ عراق، دست کم از شیوخ حدیث بوده است (سخاوی، بی‌تا، ج٤: ۲۲۲).

۲٤- احمد بن محمد بن عبدالرحمن بن عبدالمحمود سهروردی بغدادی(نیمهٔ دوم سدهٔ ۸ق و اوایل سدهٔ ۹ق) دست‌کم از شیوخ حدیث بود و به نظر سخاوی، حنبلی بوده است (همو، بی‌تا، ج۲: ۱۱۹، ج٤: ۲۲۲).

٤-۲- مصر و شام

در مصر و شام تنها از یک خلف خاندان با سلسله‌نسب کامل آگاهی وجود دارد. عبدالعزیز بن علی بن ابی‌العز بن عبدالعزیز بن عبدالمحمود سهروردی(زنده تا ۸۳۱ق) زمانی قاضی حنابلهٔ بیت‌المقدس بوده و زمانی دیگر در جامع مؤیّد در قاهره به تدریس فقه حنبلی می‌پرداخته است (در شجره‌نامهٔ خاندان: شمارهٔ ۲٥) (همو، بی‌تا، ج٤: ۲۲۲ـ۲۲۳).

٤-۳- ایران

در ایران تنها دو تن از اعضا و اخلاف خاندان را می‌شناسیم که از سلسله نسب کامل یا نسبتا کامل برخورداراند. یکی از ایشان در زمرهٔ رجال متقدم خاندان و از شخصیت‌های برجستهٔ سدهٔ ٦ق شمرده می‌شود و دیگری در نیمهٔ دوم سدهٔ ۷ق می‌زیسته است. اگر به تنها گزارش نسبتا متاخر موجود دربارهٔ نسبت شیخ‌اشراق، شهاب‌الدین یحیی سهروردی(مقتـ.٥٨٦ق) با خاندان سهروردی

تکیه کنیم، می‌توان وی را در شمار اخلاف این خاندان در ایران به شمار آورد (در شجره‌نامهٔ خاندان: شمارهٔ ٢٦). او بر پایهٔ نقل شیخ‌بهایی، خواهرزادهٔ شیخ‌شهاب‌الدین عمر (٥٣٩ــ٦٣٢ق) بوده (شیخ بهائی، ١٤١٨، ج٢: ٢٥٩) و شاید از همین جا نسبت «سهروردی» را یافته است. گاهی اهل علم به خاندان مادر یا یکی از اجداد مادری که شهرت بیشتری داشت، منسوب می‌شدند (به عنوان نمونه، نک: فارسی، ١٣٦٢، ٩؛ سمعانی، ١٤١٩، ج٢: ١٩٨، ج٣: ٢٧٩).[1] شاید گرایش وی به اندیشه‌های صوفیانه نیز- با آن‌که به هیچ‌یک از مشایخ عصر خود ارادت نداشت و از تقید به آداب و رسوم خانقاه ابا داشت(زرین‌کوب، دنبالهٔ ...، ١٣٨٥، ٢٩٧، ٣٠٠) ـ تحت تأثیر فضای صوفیانهٔ این خاندان بوده است. نام مادر وی نیز مجهول است و در منابع بیان نشده است. دورهٔ حیات شیخ شهاب‌الدین عمر و شیخ‌اشراق با نقل شیخ‌بهائی تعارضی ندارد؛ زیرا شیخ شهاب‌الدین عمر در زمان قتل شیخ‌اشراق در سن ٣٦ سالگی در سال ٥٨٦ق (ابن‌ابی‌اصیبعه، بی‌تا، ٦٤٢)، ٤٧ سال داشته است. از دیگر اخلاف منسوب به خاندان در ایران همچنین می‌توان به شهاب‌الدین محمود بن عبداللطیف بن شیخ‌عمادالدین محمد بن شیخ‌علی بن شیخ‌یحیی بن شیخ‌محمد بن شهاب‌الدین اهری تبریزی(نیمهٔ دوم سدهٔ ٧ق) (در شجره‌نامهٔ خاندان: شمارهٔ ٢٧) اشاره کرد که نسبش به شیخ عمادالدین محمد (د.٦٥٥ق) پسر شیخ شهاب‌الدین (د.٦٣٢ق) می‌رسد. عتیقیان تبریز از او نسب می‌برده‌اند (ابن الکربلائی، ١٣٤٤، ج١: ٥٦٥). منابع چندان دربارهٔ وی سخن نگفته‌اند جز آن‌که مرید رُکن‌الدین سِجاسی بوده (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، ج٢: ٣١١، ٣٢٢، ٣٢٣؛ ترابی‌طباطبایی، ١٣٥٥، ج٢: ٣٧٩) و جمال‌الدین، مراد شیخ‌زاهد گیلانی از وی خرقه دریافت کرده است (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، همانجا؛ امینی‌هروی، ١٣٨٣، ٢٢).[2]

٤-٤- ماوراءَالنهر

شیخ‌عبدالله بن حسام‌الدین بن عبدالله بن زید بن ضیاءالدین بن نجم‌الدین بن عماد[3] [الدین] بن شیخ شهاب‌الدین سهروردی (د.٨٩٠ق) (در شجره‌نامهٔ خاندان: شمارهٔ ٢٨) احتمالا در حوالی بخارا به دنیا آمد و به طریقت اسحاقیه وارد شد و بعدا نام آن را به شَطّاریه تغییر داد و پس از سفر به نیشابور، عراق و آذربایجان، به هند کوچید و سرانجام در مَندو اقامت گزید. وی رساله‌ای در اذکار

---

[1]- ابن فندق (١٣٦١، ١٩٤) می‌نویسد: «علمای انساب چنین گویند از مادر و پدر هر کدام که شریف‌تر بود آن شرف غلبه گیرد بر فرزند و فرزند بدان نسبت کنند».

[2]- در *خلاصهٔ التواریخ*، شهاب‌الدین تبریزی و رکن‌الدین سِجاسی در سلسله نسب صوفیانهٔ شیخ‌صفی از قلم افتاده‌اند (حسینی‌قمی، ١٣٨٣، ج١: ١٣).

[3]- در اصل به نادرست «حماد» آمده است.

شَطّاریه به نام لطائف غیبیه نوشت (حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج۳: ۲۵۸؛ rizvi, ,1983, v.ii: 152-3).[۱]
او تا پایان عمر در مَندو تحت حمایت محمدشاه خلجی اول(حک: ۸۳۹ــ۸۷۳ق) و جانشین وی، غیاث‌الدین(حک: ۸۷۳-۹۰٦م) قرار داشت (Rizvi, 1983, v.ii: 153). احتمالا دو جد وی، نجم-الدین و ضیاءالدین نیز ـ که نام‌شان در منابع ذکر نشده ـ از صوفیان بوده‌اند.

٤-۵- هند

شمار هندیانی (اهل هند و پاکستان کنونی) که گزارش شده سلسله نسب‌شان به شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی (د.٦۳۲ق) می‌رسد، ۱۵ تن است که از این میان، ۸ تن متعلق به یک خاندان هستند و نسب ایشان به صورت کامل بیان شده است. این خاندان را با نظر به نسبت رجال منتسب بدان می-توان خاندان «شَهابی صِدّیقی گوپامُوی» خواند. اگرچه در سلسله‌نسب رجال این خاندان دو لقب مبهم «شیخ» و «خواجه» دیده می‌شود و نام متعلــَقان آن‌ها ذکر نشده، شجره‌نامهٔ این خاندان را می-توان با استفاده از انساب ذکر شده در نام برخی از رجال آن تا حدودی ترسیم کرد. اگرچه نخستین شخصیت شناخته شدهٔ آن نه اهل دیه گوپامو از توابع اَوَدَه[۲]، بلکه اهل گُجَرات[۳] بوده، ظاهرا برخی از اخلاف وی در نسل‌های بعدی در این دیه ساکن شده‌اند. خاندان گوپامُوی با توجه به دورهٔ حیات رجال آن، دست‌کم حدود ٤ سده از اواخر سدهٔ ۸ق یا اوایل سدهٔ بعدی تا اواخر سدهٔ ۱۲ق در هند دوام یافته است. فهرست رجال این خاندان که در منابع نام برده شده‌اند به شرح زیر است:

۲۹- نصیرالدین [آدم] بن جمال‌الدین [محمد] بن ظهیرالدین احمد بن حسین بن جمال‌الدین احمد بن شهاب‌الدین گُجَراتی نوساروی (د.۸۵۱ق) از مشایخ مشهور که در گجرات متولد شد و رشد یافت و تصوف را از شرف‌الدین اساولی اخذ کرد. سلسلهٔ مشایخ تصوف او به سیداحمد کبیر قطب رفاعی می‌رسد (حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج۳: ۲۸٤). تطبیق سلسله نسب وی با نسب خاندان گوپاموی نشان می‌دهد که احتمالا او جد این خاندان بوده است و از این رو، شاید بتوان نام وی و پدرش را به ترتیب، آدم و محمد دانست.

۳۰- آدم بن محمد بن خواجه [؟] بن شیخ [؟] بن آدم [بن محمد بن احمد] شَهابی صِدّیقی گوپاموی(۹۱۱ـ۱۰۰۱ق) از شیوخ و علمای برجستهٔ حنفی هند، در دیه گوپامو از توابع اوده زاده شد

---

[۱]- او این اثر را به مخدوم خویش سلطان غیاث‌الدین(حک: ۸۷۳ــ۹۰٦ق) تقدیم کرد. شاه عبدالله در رسالهٔ مذکور چهارچوب اساسی تعالیم و اعمال شطّاریه را ترسیم کرده است (rizvi, 1983, v.ii: 153؛ دربارهٔ رسالهٔ وی همچنین نک: منزوی، ۱۳۸۲، ج۷: ۸۰۲).

[۲]- اَوَدَه (Avadha) اکنون منطقه‌ای در ایالت اوتارپرادش در شمال هند است.

[۳]- گجرات (Gujarat) اکنون ایالتی در غرب هندوستان است.

و به جونپور[1] رفت و از صحبت و علم شیخ معروف بن عبدالواسع بهره برد. سپس مفتی گوپامو شد و بدان جا بازگشت و به تدریس [و إفتاء] پرداخت. بابُر تیموری دیهی را بدو اقطاع داد (حسنی-طالبی، ۱٤۲۰، ج۵: ٤٦۱ـ٤٦۲). همسر یا یکی از همسرانش دختر شیخ نظام‌الدین اَمیتهوی (د.۹۷۹ق) بود (همو، ۱٤۲۰، ج٤: ٤٤۰). بخش پایانی سلسله‌نسب وی، «محمد بن احمد» را از سلسله‌نسب پسرش عیسی می‌توان دریافت.

۳۱- عیسی بن آدم بن محمد بن خواجه بن شیخ صدّیقی گوپاموی (۹٦۰ـ۱۰۲۲ق) فقیه و مفتی گوپامو پس از مرگ پدرش بود (همو، ۱٤۲۰، ج۵: ۵۹۸).

۳۲- عبدالله بن شیخ‌عیسی بن آدم سهروردی صِدّیقی گوپاموی صاحب بسط الحساب یا بسیط الحساب(منزوی، ۱۳۸۲، ج٤: ۲٦۱۷).

۳۳- وجیه‌الدین ثانی بن عیسی سهروردی گوپاموی(د.۱۰۸٤ق) داناترین پسر شیخ عیسی، مفتی و صاحب کتاب عقاید وجیهتی (حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج۵: ۵۹۸، ٦٦۱، ج۷: ٦٦٤).

۳٤- علیم‌الله بن عبیدالله بن عیسی بن آدم شَهابی صِدّیقی گوپاموی (د.۱۱۰۳ق) عالم فقیه که پس از پدر مفتی گوپامو شد (همو، ۱٤۲۰، ج٦: ۷٦۷).

۳۵- أبوسعید بن علیم‌الله شَهابی گوپاموی (۱۰۸٤ـ۱۱۵۱ق)، عالم فقیه و صاحب بحر الحقائق که پس از پدر مفتی گوپامو شد (همو، ۱٤۲۰، ج٦: ٦۸۸).

۳٦- محمدامان بن أبی‌سعید بن علیم‌الله شَهابی گوپاموی (د.۱۱۹۵ق) عالم فقیه که پس از پدرش مفتی گوپامو گردید (همو، ۱٤۲۰، ج٦: ۸۰۷).[2]

۵- منسوبان به خاندان با سلسله‌نسب ناقص

چنان‌که اجمالا گفته شد در منابع عمدتا رجالی نام کسانی دیده می‌شود که خود را از نسل شخصیت برجستهٔ خاندان سهروردی، شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (د.٦۳۲ق) می‌دانسته‌اند و در شرح حال ایشان این نکته ذکر شده و در عین حال، سلسله نسب ایشان تا شیخ روشن نیست. این افراد پیشتر دستهٔ دوم اعضا و اخلاف خاندان دانسته شدند و عنوان حاضر به معرفی ایشان اختصاص دارد. چنان‌که گفته شد، استفاده از عواید اختصاص یافته به شیوخ خاندان سهروردی و بهره بردن از اوقاف تحت تولیت ایشان یا کسب وجهه میان مردم می‌توانست انگیزهٔ چنین ادعاهایی

[1]- جونپور (Jaunpur) شهری در ایالت اوتارپرادش هند است.

[2]- شاید مولانا قدرهٔالله بن محمدکامل صدّیقی گوپاموی(۱۱۹۹ـ؟) اهل گوپامو نیز از همین خاندان بوده است. او که شاعر بود، در ادب عربی، برخی از علوم حکمی و حساب به تحصیل علم پرداخت و از عطایای فراوان حکمرانان نیز برخوردار شد (حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج۷: ۱۰٦۹).

باشد. از این رو، همچنان که در ادعای صاحبان سلسله نسب مشخص تا حدودی تردید وجود دارد، به طریق اولی ادعای کسانی که نسب کاملی از ایشان در دست نیست، کاملا محل شک است. با این همه، نمی‌توان چنین ادعاهایی را بدون دلیل استوار به کلی رد کرد؛ از این رو، اگرچه مقاله حاضر در این جا به معرفی ایشان می‌پردازد، انتساب ایشان به خاندان سهروردی و شیخ شهاب الدین عمر (د.٦٣٢ق) کاملا مشکوک است.

در شناسایی اخلاف خاندان سهروردی به جز تصریح منابع، می‌توان از برخی از نسبت‌ها در نام صاحب شرح‌حال نیز استفاده کرد. کاربرد یک یا چند نسبت از نسبت‌های « بـَکری»، «تَیمی» و «صِدّیقی» همراه با نسبت «سُهرَوَردی» یا «شَهابی» می‌تواند نشانهٔ تعلق شخص بدین خاندان باشد. در شناسایی اعضا و اخلاف خاندان، صرف نسبت «سهروردی» همراه با صوفی بودن شخص کافی نیست؛ زیرا ممکن است صوفی مورد نظر تنها از هواداران سهروردیه باشد.[1] همچنین وجود نسبت-های «تَیمی» و « بـَکری» در نام ایشان نیز به تنهایی کافی نیست؛ مگر آن‌که قرینه‌های دیگری در کنار آن‌ها وجود داشته باشد. نسبت‌های «تَیمی بـَکری» یا «قُرَشی بـَکری» برای همهٔ منتسبان به ابوبکر، خلیفهٔ نخست به کار می‌رفته است و به خاندان سهروردی اختصاص ندارد (به عنوان نمونه، نک: خطیب‌بغدادی و دیگران، ١٤١٧، ج١٥: ٢٣٧؛ نویری، ١٤٢٣، ج١: ٤١٦، ج٤: ٣٤٢). همچنین کاربرد صرف نسبت «قُرَشی سُهرَوَردی» دربارهٔ صوفیان و عالمان هندی نیز اطمینان‌بخش نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد نسبت یاد شده دربارهٔ اخلاف شیخ بهاءالدین قُرَشی سُهرَوَردی(د.٦٦١ق)، وارد کنندهٔ سهروردیه به هند نیز به کار می‌رفته است (نک: حسنی‌طالبی، ١٤٢٠، ج٤: ٤٠٠).[2]

در شمال‌غرب ایران دو تن از اخلاف منسوب به شیخ شهاب‌الدین سُهرَوَردی (د.٦٣٢ق) نام برده شده‌اند که از نسب کامل ایشان اطلاعی در دست نیست. یکی از ایشان، شیخ حسن سهروردی(سدهٔ ٨ق) بود که به اشارت صدرالدین اردبیلی، فاطمه‌خاتون خواهرزادهٔ شیخ صفی را به عقد خود درآورد. پسرش، شاه‌حسین‌ولی (٧٦٧ـ ٨٨٢ق) که شاید بتوان وی را در شاخهٔ منسوبان شیخ در ماوراءالنهر نیز جای داد، از سوی مادرش به خاندان صفوی پیوند می‌خورد و در علوم رسمی دینی و جَفر و اعداد دارای تحصیلات بود. او در تصوف از مریدان محمد حِلّی، طائی و حسن سمرقندی بود. شیخ حسن سمرقندی ارشاد مریدان خود در سمرقند را به وی سپرد. او چنان نزد تیمور(حک:

---

[1]- منابع هواداران هر طریقت را بدان طریقت منسوب کرده‌اند(به عنوان نمونه، نک: غزی، ١٤١٨، ج٢: ١٤٥؛ حسنی-طالبی، ١٤٢٠، ج١: ١٠٢).

[2]- شاید عالمان و صوفیان هندی با نسبت «صِدّیقی» نیز که در منابع فاقد نسبت «سهروردی» هستند، از این خاندان نسب می‌برده‌اند. با وجود این، این رجال (نک: همو، ١٤٢٠، ج٤: ٤٤١، ج٦: ٨٠٧، ج٨: ١٢٨٩) در این مقاله در شمار اخلاف این خاندان ذکر نشده‌اند.

۷۷۱-۸۰۷ق) ارتقا یافت که خواهرزادهٔ وی را به عقد خود درآورد (۸۰۷ق). او پس از مرگ تیمور، از بیم علمای سمرقند که او را شیعه شمرده بودند، راهی سفر شد و پس از سیاحت در برخی سرزمین‌ها، عاقبت در تبریز خانقاهی بنا کرد و در آن سکونت گزید. شاه‌حسین پس از سکونت در تبریز و در پی آن، مرگ همسرش، با فروش اشیاء نفیس وی، املاکی خرید و وقف خانقاه خود در این شهر کرد. وی «نزد سلاطین زمان از آن جمله، قرایوسف و قرااسکندر و جهانشاه [از حاکمان قراقویونلو نیز] عزیز و محترم بود» (اسرارعلی‌شاه، بی‌تا، ۱۳۵ـ۱۳٦).

در ماوراءَالنهر نیز نام سه تن از اخلاف خاندان را می‌توان نام برد که اجمالاً از نسب بردن ایشان از شیخ شهاب‌الدین سهروردی سخن گفته شده است؛ اگرچه از تعلق یکی از ایشان، خواجه محمود ابن شهاب سهروردی (نیمهٔ دوم سدهٔ ۸ق و اوایل ۹ق) به ماوراءالنهر اطمینان وجود ندارد؛ ولی با توجه به آن‌که گزارش شده به تیمور(حک: ۷۷۱ـ۸۰۷ق) خدمت می‌کرده (ابن‌عربشاه، ۲۰۰۸، ۲۹۳)، شاید بتوان او را ذیل اخلاف منسوب به خاندان سهروردی در ماوراءالنهر جای داد. گفته شده اسماعیل بن اله‌داد بن خواجه‌عزیزان سمرقندی سهروردی (سدهٔ ۱۱ق) از علمای سمرقند (حسنی-طالبی، ۱٤۲۰، ج۵: ٥٤۹) و پسرش، شیخ‌عابد بن اسماعیل بخاری سمرقندی (د.۱۰۹۸ق) نیز از نسل شیخ شهاب‌الدین بوده‌اند. شیخ‌عابد در نزدیکی سمرقند به دنیا آمد و نزد پدرش و دیگر عالمان آن شهر علم آموخت. او مناصب قضا و سپس شیخ‌الاسلامی بخارا را به دست آورد. مدتی بعد عازم حج شد و در میانهٔ راه، در ایام سلطنت شاه‌جهان(حک: ۱۰۳۷ـ۱۰٦۸ق) از سلاطین مغولان هند وارد هند شد و از عطایای وی بهره‌مند شد و پس از بازگشت از حج دوباره به هند وارد شد و از سوی اورنگ‌زیب (حک: ۱۰٦۸–۱۱۱۸ق) منصب صدارت یافت و اقطاعاتی نیز دریافت کرد. آن‌گاه در سال ۱۰۸۵ق دوباره راهی حج شد و چون بازگشت، یک بار دیگر در سال ۱۰۹۲ق بر مسند صدارت نشانده و قلیچ‌خان خوانده شد و اقطاعی دیگر دریافت کرد. او فرزندانی صالح از خود به یادگار گذاشت و قمرالدین بن غازی‌الدین، نوادهٔ او نیز پایه‌گذار حکومت آصفیان دکن بوده است (همان).

نام ۷ خلف از اخلاف شیخ شهاب‌الدین در هند را در منابع به ویژه در نزهة الخواطر حسنی-طالبی می‌توان مشاهد کرد که فاقد سلسله‌نسب کامل‌اند. فهرست ایشان به شرح زیر است:

۱- نظام‌الدین محمد بن احمد بن صالح بن ابی‌سعید صِدّیقی شَهابی اورنگ-آبادی(۱۰٦۰ـ۱۱٤۲ق)، اهل دیه نگرام از توابع لکهنو[1] که به دهلی آمد و در آن جا علم آموخت.

[1]- لکهنو (Lucknow) اکنون مرکز ایالت اوتارپرادش هند است.

سپس به اورنگ‌آباد[1] رفت و در آن سکونت گزید. او از مشایخ مشهور طریقت چِشتیه بود (حسنی-طالبی، ۱٤۲۰، ج٦: ۷۷۹، ۸۵۱؛ rizvi, 1983, v.ii: 304).

۲- ضیاءالدین بن ابراهیم بن هارون بن عجائب بن الیاس صدّیقی تـَتَوی(۱۰۹۱ـ۱۱۷۱ق) «شیخ عالم بزرگ» و «علامه» در تَتّه[2] متولد شد و نزد عنایت‌الله سندی علم آموخت و سپس به تدریس پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد (حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج٦: ۷۳۵).

۳- فخرالدین محمد بن نظام‌الدین صدّیقی شَهابی اُورنگ‌آبادی(۱۱۲٦ـ۱۱۹۹ق)، معروف به فخرجهان دهلوی و سیدالشعراء (منزوی، ۱۳۸۲، ج۷: ٦۷٦)، از عالمان و صوفیان هند که در اورنگ-آباد زاده شد و نزد پدر علم آموخت. پس از آن‌که در حدود ۱٦ سالگی پدر را از دست داد، از تحصیل فاصله گرفت و ۸ سال به ریاضت پرداخت. سپس در ۲۵ سالگی راهی دهلی شد و در آن‌جا به تدریس پرداخت. او پس از سفر به برخی از شهرها و درک مشایخ، در سال ۱۱٦۰ق به دهلی بازگشت و در آن ساکن شد. او به سبب جایگاه پدرش، از سوی امرا تکریم می‌شد (حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج٦: ۷۷۹-۷۸۰). عین الیقین، نظام العقائد، الرسالة المرحّبه و فخر الحسن از جمله آثار اوست (همو، ۱٤۲۰، ج٦: ۷۸۰؛ منزوی، ۱۳۸۲، همانجا).

٤ احمدالله صِدّیقی سهروردی(نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۲ق) (کتانی، ۱۹۸۲، ج۱: ۲۰٤).

۵- ابومحمد مقیم‌الدین بن احمدالله احمدی صِدّیقی سهروردی(حدودا نیمهٔ اول سدهٔ ۱۳ق) (همان).

٦- عبیدالله بن أمین‌الدین شَهابی صِدّیقی میدنی‌پوری(۱۲۵۰ـ۱۳۰۳ق) در جیتو از توابع میدنی-پور واقع در اقلیم بنگاله۳ زاده شد. او بعدا به کلکته رفت و در مدرسهٔ عالی آن شهر به تحصیل پرداخت؛ آن‌گاه مدتی مدرس مدرسهٔ هوکلی[4] و ناظر مدرسهٔ عالی داکا[5] بود. او در کنار آشنایی کامل با زبان عربی، از فارسی، انگلیسی و بنگالی نیز اطلاع داشت (حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج۸: ۱۲۹۸).[6]

۷- بابامحمد افضل بن فقیرمحمد سهروردی(سدهٔ ۱٤ق) در لاهور پاکستان زاده شد و در جوانی

---

[1]- اورنگ‌آباد (Aurangabad) اکنون شهری در ایالت ماهاراشترای هند است.

[2]- تـَتّـَه یا تهته شهر و ناحیه‌ای در جنوب ایالت سند پاکستان است.

[3]- ناحیه‌ای در شرق هند که نخست به بنگال غربی و پاکستان شرقی تقسیم شد و سپس پاکستان شرقی بنگلادش نام گرفت.

[4]- شهری در ۱۲ میلی کلکته (حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج۷: ۹۹۱).

[5]- داکا (Dhaka) اکنون پایتخت بنگلادش است.

[6]- برای آگاهی از آثار وی، نک: همان. دربارهٔ این مدارس، نک: حسنی‌طالبی، ۱٤۲۰، ج۸: ۱۱۸۵، ۱۲۱۷، ۱۲۲۱، ۱۲۸۲، ۱۳۰٤، ۱۳۸۸.

مدتی در شرکت نفت آغاجاری خدمت می‌کرد. او خود را از نوادگان دختری شیخ شهاب‌الدین می‌دانست و به طریقت منسوب به وی، سهروردیه، معتقد بود (مدرسی‌چهاردهی، ۱۳۸۲، ۱۳۵).

در بلاد روم(آسیای‌صغیر)[1] نیز به نام دو تن از اخلاف منسوب به شیخ شهاب‌الدین سهروردی برمی‌خوریم. [سلطان‌العارفین] آق‌شمس‌الدین محمد بن حمزه(سدهٔ ۹ق)، صوفی برجسته، در شام زاده شد و همراه پدرش به بلاد روم رفت و به تحصیل علوم پرداخت و بعدها مدرس مدرسهٔ عثمانجق گردید. او در فتح قسطنطینیه همراه سلطان محمدفاتح بود (طاشکپری‌زاده، بی‌تا، ۱۳۸ـ۱٤۰). سلطان عثمانی اوقاف بسیاری را به یکی از فرزندان وی بخشید و این اوقاف دست‌کم تا سدهٔ ۱۰ق، مقارن حیات طاشکپری‌زاده، در اختیار فرزندان شیخ بوده است (همو، بی‌تا، ۱٤۲). یکی از پسرانش، حمدالله شاعر(د.۹۱٤ق) نیز در زمان بایزیددوم (حک: ۸۸٦–۹۱۸ق) می‌زیست و در خانقاه‌های ایاصوفیه شهرت داشت (سامی، ۱۳۰۸، ج۳: ۱۹۸۲).

نتیجه گیری

خاندان سهروردی در حدود سدهٔ ۵ق در بغداد ظهور یافت و به تدریج با ظهور صوفیان و عالمان برجسته در آن به تصوف و علم شناخته شد. مذهب فقهی و گرایش صوفیانهٔ خاندان در آغاز در عراق و جزیره به ترتیب بیشتر فقه شافعی و طریقت سهروردیه بود، ولی به تدریج این وضع تغییر کرد. شمار اعضا و اخلاف صوفی و عالم خاندان در سده‌های ۵ـ۱٤ق در سرزمین‌های گوناگون– که در منابع نام برده شده‌اند ـ به تفکیک مناطق جغرافیایی محل سکونت عبارت است از: ۲٤ تن در عراق و جزیره، ۳ تن در ایران، ٤ تن در ماوراءالنهر، ۱۵ تن در هند، ۲ تن در بلاد روم (آسیای صغیر) و یک تن در شام و مصر که در مجموع، شمار ایشان به ٤۹ نفر می‌رسد. برخی از رجال منتسب بدین خاندان را در ایران تا سدهٔ ۸ق، در مصر و شام تا سدهٔ ۹ق، در بلاد روم تا اوایل سدهٔ ۱۰ق، در ماوراءالنهر تا سدهٔ ۱۱ق و در هند تا سدهٔ ۱٤ق می‌توان مشاهده کرد. در شاخهٔ هند، انتساب خاندان «شهابی گوپامُوِی» به شیخ شهاب‌الدین ـ با وجود دو لقب مبهم «شیخ» و «خواجه» در سلسله‌نسب ایشان ـ تاحدودی محل تردید است.

---

[1]– مقصود از روم در منابع اسلامی، آسیای صغیر یا آناتولی است (نک: لسترنج، ۱۳۷۷، ۱۳٦به بعد).

منابع و مآخذ

۱- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۸۳، تحریر تاریخ وصاف، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

۲- ابن‌اثیر، ابوالحسن علی، ۱۴۱۷، الکامل فی التاریخ، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی.

۳- ابن ابی‌اصیبعه، احمد بن القاسم، بی‌تا، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، تحقیق: نزار رضا، بیروت: دار مکتبة الحیاة.

٤- ابن‌تغری‌بردی، ابوالمحاسن یوسف، بی‌تا، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، تحقیق: محمد محمد- امین، بی‌جا: الهیئة المصریة العامه للکتاب.

۵- ابن‌جوزی، ابوالفرج، ۱۴۱۲، المنتظم فی أخبار الملوک و الامم، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفی- عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.

٦- ابن‌حجر، أبوالفضل عسقلانی، ۱۳۹۲، الدرر الکامنة فی أعیان المائة الثامنة، زیر نظر محمد عبدالمعید ضان، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.

۷- ابن خلکان، شمس‌الدین، بی‌تا، وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، بی‌جا: دار الثقافه.

۸- ابن‌رافع، محمد، ۱۴۰۲، الوفیات، تحقیق: صالح مهدی عباس و بشار عوّاد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۹- ابن‌رجب، عبدالرحمن، ۱۴۲۵، ذیل طبقات الحنابله، تحقیق: عبدالرحمن العثیمین، ریاض: مکتبة العبیکان.

۱۰- ابن‌صلاح، عثمان، ۱۹۹۲، طبقات الفقهاء الشافعیه، تحقیق: محیی‌الدین علی نجیب، بیروت: دار البشائر الإسلامیه.

۱۱- ابن عدیم، عمر بن احمد، بی‌تا، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق: سهیل زکار، بی‌جا: دار الفکر.

۱۲- ابن‌عربشاه، شهاب‌الدین، ۲۰۰۸، عجائب المقدور فی أخبار تیمور، تحقیق و تقدیم: سهیل زکّار، دمشق: نشر التکوین.

۱۳- ابن‌عماد، عبدالحی، ۱۴۰٦، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق: محمود الأرناؤوط، دمشق و بیروت: دار ابن‌کثیر.

۱٤- ابن فضل‌الله عمری، احمد بن یحیی، ۱۴۲۳، مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار، ابوظبی: المجمع الثقافی.

۱۵- ابن‌فندق، ابوالحسن علی، ۱۳٦۱، تاریخ بیهق، تصحیح و تعلیق: احمد بهمنیار، بی‌جا: کتابفروشی فروغی.

۱٦- ابن‌الفوطی، ابوالفضل، بی‌تا، الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائة السابعه، بغداد: المکتبة العربیه.

۱۷- ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۸، البدایة و النهایه، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۸- ـــــــ ـــــــ ۱۴۱۳، طبقات الشافعیین، تحقیق: احمدعمر هاشم، محمد زینهم محمد عزب، بی‌جا: مکتبة الثقافة الدینیه.

۱۹- ابن‌الکربلائی، حافظ‌حسین تبریزی، ۱۳٤٤، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح: جعفر سلطان‌القرائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۰- ابن‌المستوفی، مبارک، ۱۹۸۰، تاریخ إربل، تحقیق: سامی الصقار، عراق: وزارة الثقافة و الإعلام؛ دار الرشید للنشر.
۲۱- ابن‌نقطه، ابوبکر محمد، ۱٤۱۰، إکمال الإکمال، عبدالقیوم عبدریب النبی، مکه: جامعة أم‌القری.
۲۲- ابوشامه، ابوالقاسم عبدالرحمن، ۱٤۱۸، عیون الروضتین فی أخبار الدولتین، تحقیق: ابراهیم الزیبق، بیروت: مؤسسة الرساله.
۲۳- اسرارعلی‌شاه، محمدکاظم تبریزی، بی‌تا، منظر الأولیاء، تصحیح: هاشم محدث، بی‌جا: کتابخانهٔ موزه و مرکز اسناد مجلس.
۲٤- اسنوی، جمال‌الدین، ۱٤۲۲، طبقات الشافعیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۵- امینی‌هروی، صدرالدین، ۱۳۸۳، فتوحات شاهی، تصحیح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲٦- بادینلو، الهام، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، «شیخ‌زادهٔ سهروردی در سایه‌سار کلام حضرت امیر (ع)» در بساتین، سال اول، ش۲.
۲۷- پاکتچی، احمد، ۱۳۹۲، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی، تهران: مؤسسه و انتشارات الهدی.
۲۸- ترابی‌طباطبائی، سیدجمال، ۱۳۵۵، آثار باستانی آذربایجان، تهران: انجمن آثار ملی.
۲۹- ترمنجهام، سبنسر، ۱۹۹۷، الفرق الصوفیه فی الاسلام، ترجمه و دراسه و تعلیق: عبدالقادر بحراوی، بیروت: دار النهضة العربیه.
۳۰- جنیدشیرازی، معین‌الدین، ۱۳۲۸، شد الإزار فی حط الأوزار عن زوّار المزار، تصحیح و تحشیه: محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: بی‌نا.
۳۱- حسنی‌طالبی، عبدالحی، ۱٤۲۰، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، بیروت: دار ابن حزم.
۳۲- حسینی‌قمی، احمد بن شرف‌الدین، ۱۳۸۳، خلاصة التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
۳۳- خطیب‌بغدادی، احمدبن‌علی و دیگران، ۱٤۱۷، تاریخ بغداد و ذیولُه، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳٤- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳٦۷، «بیوتات، اهل»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۵- ذهبی، شمس الدین محمد، ۱٤۱۳، تاریخ الإسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳٦- ـــــــــــــ ۱٤۰۵، سیر أعلام النبلاء، زیر نظر شعیب الأرناؤوط، بی‌جا: مؤسسة الرساله.
۳۷- رافعی‌قزوینی، عبدالکریم بن محمد، بی‌تا، التدوین فی أخبار قزوین، تصحیح: عزیزالله عطاردی، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۳۸- رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸، سوانح الافکار رشیدی، به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، انتشارات کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد.

۳۹- رضوی، سیداطهر عباس، ۱۳۹۲، «تصوف در شبه‌قارهٔ هند؛ سلسله‌ها و شعر معنوی به زبان‌های محلی»، در جلوه‌های معنویت در جهان اسلام، تهیه و تدوین: سیدحسین نصر، ترجمه: فاطمهٔ شاه‌حسینی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

۴۰- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۵، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.

۴۱- ـــــــــــــ ۱۳۸۵، دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.

۴۲- سامی، شمس‌الدین، ۱۳۰۸، قاموس الاعلام، استانبول: مهران.

۴۳- سبکی، تاج‌الدین، ۱۴۱۳، طبقات الشافعیهٔ الکبری، تحقیق: محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، بی‌جا: هجر.

۴۴- سخاوی، ابوالخیر محمد، بی‌تا، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، بیروت: دار مکتبهٔ الحیاهٔ.

۴۵- سمعانی، ابوسعد، ۱۴۱۹، الأنساب، تقدیم و تعلیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الفکر.

۴۶- سمسار، محمدحسن، ۱۳۶۷، «احمد سهروردی» در دائرهٔ المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرهٔ المعارف بزرگ اسلامی.

۴۷- شمس، محمدجواد، مرداد ـ آبان ۱۳۷۹، «عارفان سهروردیهٔ بُزغُشیهٔ فارس»، معارف، دورهٔ ۱۷، ش۲.

۴۸- شیخ بهائی، محمد بن حسین، ۱۴۱۸، الکشکول، تحقیق: محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ.

۴۹- شیروانی، زین‌العابدین، بی‌تا، بستان السیاحه، تهران: کتابخانهٔ سنائی.

۵۰- صفدی، خلیل بن آیبک، ۱۴۱۸، أعیان العصر وأعوان النصر، تحقیق: علی أبوزید، نبیل أبوعشمهٔ، محمد موعد و محمود سالم محمد، دمشق: دار الفکر المعاصر.

۵۱- ـــــــــــــ ۱۴۲۰، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، بیروت: دار إحیاء التراث.

۵۲- طاشکپری‌زاده، احمد بن مصطفی، بی‌تا، الشقائق النعمانیه فی علماء الدولهٔ العثمانیه، بیروت: دار الکتاب العربی.

۵۳- غزی، نجم‌الدین محمد، ۱۴۱۸، الکواکب السائره بأعیان المائهٔ العاشره، تحقیق: خلیل المنصور، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۵۴- فارسی، عبدالغافر، ۱۳۶۲، المنتخب من السیاق، انتخاب: ابواسحاق صریفینی، به کوشش محمدکاظم محمودی، قم: جامعهٔ مدرسان حوزهٔ علمیه.

۵۵- فروهر، نصرت‌الله، ۱۳۸۶، کارنامهٔ تصوف، تهران: افکار.

۵۶- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله، ۱۳۸۴، تاریخ اولجایتو، به کوشش: مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی.

٥٧- کتانی، عبدالحی، ۱۹۸۲، فهرس الفهارس، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دار الغرب الإسلامی
٥٨- کربن، هانری، ۱۳۵۲، رسایل جوانمردان، تصحیح و تقدیم: مرتضی صراف، تهران: قسمت ایـران‌شناسـی انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.
٥٩- لسترنج، گای، ۱۳۷۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمـه: محمـود عرفـان، تهـران: علمی و فرهنگی.
٦٠- مدرسی‌چهاردهی، نورالدین، ۱۳۸۲، سلسله‌های صوفیۀ ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
٦١- معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا، طرائق الحقائق، تصحیح: محمدجعفر محجوب، بی‌جا: سنائی.
٦٢- منزوی، احمد، ۱۳۸۲، فهرستوارۀ کتاب‌های فارسی، تهران: مرکز دائرۀ المعارف بزرگ اسلامی.
٦٣- ناجی، محمدرضا، ۱۳٦۹، «جزیره» در دائرۀ المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرۀ المعـارف بـزرگ اسلامی.
٦٤- نفیسی، سعید، خرداد ۱۳۲٤، «سعدالدین حـَمُّویی(٥٨٦ـ٦٤٩ق)»، یادگار، ش ۱۰.
٦٥- نویری، احمد بن عبدالوهاب، ۱٤۲۳، نهایۀ الأرب فی فنون الأدب، قاهرۀ: دار الکتب و الوثائق القومیۀ.
٦٦- ولی، محمدعیسی، ۱۳۹۲، «نجم‌الدین کبری و مکتب تصوف آسیای مرکزی»، در جلوه‌های معنویـت در جهان اسلام، تهیه و تدوین: سیدحسین نصر، ترجمه: فاطمۀ شاه‌حسینی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
٦٧- یافعی، ابومحمد عبدالله، ۱٤۱۷، مرآۀ الجنان و عبرۀ الیقظان، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٦٨- یاقوت حموی، ابوعبدالله، ۱۹۹٥، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
٦٩- یونینی، ابوالفتح موسی، ۱٤۱۳، ذیل مرآۀ الزمان، قاهره: دار الکتاب الاسلامی.
70. Rizvi, saiyid athar abbas. 1983, A History of Sufism in India, New Delhi: Munshiram Manoharlal.